

## آزادی زندانی سیاسی و مشکل «هویت طلبی» در ایران

م.سحر



### توضیحی در ارتباط با تصویر :-

این تصویر ، به گمانم نشان گر جنگ شاه اسماعیل صفوی با عثمانی هاست و این شمشیر که به سینه دشمن فرو رفته شمشیری ست که از تمامیت ارضی ایران در برابر ترکان عثمانی بیگانه دفاع می کرده است .-

پس به نام « ترک » و به نام «عنصر ترک» حرف از هویت طلبی زدن و با تکیه بر انواع ایدئولوژی های وارداتی حساب ایرانیان غیرتمند و وطن پرست آذربایجانی ما را از حساب بقیه هم وطنان آنان جدا کردن بیشتر به یک شوخی تمسخر انگیز شبیه است که تنها در یک اوضاع آشفته و دستپخت دوران منحط حکومت ملایان می تواند به وضعیت تراژیک بدل شود چنانکه شده است .-

در یک شرایط دموکراتیک و آرام که سیاست، کارسیاستمداران فرهیخته باشد و مذهب کار ملایان حوزه دیده ، چنین سخنانی و چنین دعوی هایی خریدار پیدا نمی کنند و گرفتاری برای ملت ایران فراهم نمی آورند .-

اما بعد ،

### در حاشیه یک خبر

خبر مربوط به یک سال پیش و در ارتباط با زندانی شدن چند تن از جوانان ایرانی اها آذربایجان بود خاطر فعالیت های سیاسی و به واسطه کوشش هایی که خود آن را «هویت طلبی» نامیده اند . البته این واژگان «هویت طلبی» و «هویت طلب» هم دستپخت کسانی ست که در این روزگار آشفته ، در جستجوی ساختن دستاویزها و بهانه های ایدئولوژیک و تئوریک خاص خود هستند تا از آب گل آلودی که حکومت سی ساله استبداد دینی در مسیل ها و مصب های ویران شده اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و ملی ایران به راه انداخته ماهی منافع خود را بگیرند و مطبخ سیاسی خود را بگشایند و رونقی

بدهند و اجاق خود را پر دود کنند و همراه با مدافعان و فرمانگزاران خارجی خود، بر سر سفره مسائل به اصطلاح ملی و قومی بنشینند و ریش و سبیلی چرب کنند. -

باید دانست که هویت ایرانیان هرگز از سوی هیچ نیروی داخلی ایرانی تهدید نشده بوده است و هرگز این بخش یا آن بخش از مردم این سرزمین، این گروه یا آن گروه از اقوام و خویشاوندان ایرانی خود را به سلب هویت از این بخش یا آن بخش و این قوم یا آن قوم دیگر ایرانی متهم نکرده بوده اند زیرا هرگز هویت ایرانی و ریشه دار خود را در معرض تهدید از سوی هم وطنان خود ندیده و در طول تاریخ پر دامنه این سرزمین اصولاً چنین مسئله ای مطرح نبوده است و اگر بوده است همواره در برابر دشمنان خارجی و بیگانگان بوده است و نه در برابر این بخش یا آن بخش از هم وطنان ایرانی. -

هویت خواهی و نگرانی برای حفظ هویت، در ایران تنها در روزگاری که به جد مطرح می شده است که بیگانگان پشت دروازه ایران و در حال فرو ریختن دیوارهای ملی این کشور بوده اند. مثلاً در روزگار حمله اسکندر یا در روزگار حمله شوم عرب های بیابان گرد که به نام دین تازه خود به ایران هجوم آوردند و در روزگار حمله قبایل وحشی و خونریز مغول ها تاتارها یا سلطه جویی ترکان یغماگر. -

در چنین دوران هایی مسئله هویت برای ایرانیان طرح می شده است و کوشش آنان برای حفظ این هویت ملی و فرهنگی و استمرار تاریخی ایرانیان در تاریخ این سرزمین ثبت است و شاهنامه فردوسی طوسی تنها یک نمونه از این کوشش های حفظ هویت یا به قول این نوخاستگان سیاسی امروز «**هویت طلبی**» است. این بحث دامنه دار است و قصود شدن به آن را فعلاً ندارم. تنها به این نکته اشاره می کنم که چنین واژه ای در فرهنگ سیاسی امروز برخوردار از یک پیشداوری نظریه پردازانه و ایدئولوژیک است و به قصد بهره برداری های سیاسی، چنانکه افتد و دانید، مطرح شده و در بوق و کرناهای تبلیغاتی رنگارنگ و سوپر مدرن معاصر در ایران دمیده و ترویج می شود. -

این اصطلاح جعلی است و هیچ خاستگاه عمیق فرهنگی و ملی ندارد و از هیچ آرمان اجتماعی اصیلی که ریشه در تاریخ ملت ایران داشته باشد، مایه نمی برد، بنا بر این تا اطلاع ثانوی و تا زمانی که اهل فن یعنی دانشواران جامعه شناس و تاریخدان ایرانی دقیقاً درباره چند و چون آن توضیح نداده اند و از ریشه و خاستگاه و نژاد و رنگ و خون این اصطلاح نورسیده پرده برداشته اند می باید آن را به جد نگرفت و همچون بسیاری از اصطلاحاتی که زرادخانه های ایدئولوژیک روسیه سرخ شوروی در هشتاد نود سال اخیر می ساخت و میان ایرانیان رواج میداد (**مثل ایران «کثیر المله» «حق تعیین سرنوشت» «خلق» «خلق های ایران» «ملل ساکن ایران» «شاعریا فیلسوف خلق های خاور» و امثالهم**)، این اصطلاح «**هویت طلب**» و «**هویت طلبی**» را هم می باید مشکوک و وارداتی تلقی کرد و در گفتمانهای سیاسی رایج به آن اعتباری نبخشید و آن را ابزار سیاست ورزی و سیاست بازی های رایج قرار نداد (همچنان که بسیاری از چپول های سابق همچنان در ارگانهای تشکیلاتی و سایت های وابسته و پیوسته خود به رواج و جا انداختن این مفهوم وارداتی مشغولند!) -

زیرا ملت ایران از هر قوم یا گروه یا ایل یا عشیره که بوده باشند مردمان بی هویتی نیستند که حالا بخواهند «**هویت گم کرده**» یا «**هویت ربوده شده**» خود را از کسی طلب کنند و اصولاً از این اصطلاح و این «مفهوم» که صرفاً به جهت پیش بردن برخی دعوی های سیاسی ساخته شده بوی اهانت به مردم ایران نیز به مشام می رسد اگر نیک در آن نگریسته شود و این البته نظر اینجانب است. -

اما یادداشت فوق مقدمه ای است برای درج یک مطلب کوتاه که من حدود یک سال پیش در حاشیه خبر دستگیری چند «**هویت طلب**» نوشته بودم. از آنجا که مضمون این یادداشت را همچنان یکی از مسائل مهم مبتلا به اجتماعی و سیاسی ایران می دانم و از آنجا که مدت ها پیش وعده داده بودم که گهگاه، برخی از حاشیه هایی را که در کنار این مطلب یا آن ادعا، در صفحه مربوط به نظر دهی های این سایت یا آن

سایت نوشته ام در همین اوراق درج خواهم کرد ، به حکم وفای به عهد، دوستداران را به خواندن یادداشت زیر فرا می خوانم.

ساده و بی شیله و پیله نوشته شده همچنانکه حال و هوای سخن روایی و بیان شفاهی حکم می کرده است. بنا بر این خوب یا بد هرچه هست اظهار نظری ست و بس.

این مطلب یادداشتی ست کوتاه که در حاشیه مقاله ای در باره دستگیر و زندانی شدن به اصطلاح «هویت طلب های آذری» نوشته شده بود ، و به دلالتی که توضیح داده شد مجدداً در همینجا درج می شود:

**احدی نباید در هیچ کجای دنیا و به خصوص در ایران به خاطر عقاید و افکارش زندانی باشد این اصل اساسی ست. -**

اما برای دست یافتن به این اصل اساسی جامعه نیازمند به یک حکومت دموکراتیک انسان گراست. و چنین حکومتی برقرار نخواهد شد ، مگر آنکه بساط حکومت دینی ولایت فقیه و حاکمیت مشترک ملایان و اوباش و بازاریان جاهل سنتی و خودفروشان تکنوکراسی مدرن که به پیچ و مهره های در همجوش نظام دینی و ماشین اقتصادی و سیاسی او بدل شده اند ، در ایران برچیده شود و بر اساس قانون، قدرت می از دست صنف ملا که برای امور دینی و اخروی تربیت ( و نه این جهانی [Temporel] و گیتیانه ) شوند بیرون آید و مشتی شکمباره از مندن نعلین پوش به مساجد و مقبره ها فرستاده شوند تا به شغلی بپردازند که برای آن ساخته شده اند ! -

این شرط اول هرگونه تحولی در ایران است و هیچ انسان شریفی نمی تواند آن را نفی کند! -  
اما نویسنده این سطور ضمن ابراز همدردی با خانواده این زندانیان و آرزوی آزادی آنان، ناگزیر است که حقایقی را در این زمینه طرح کند. -

حقیقت آن است که دار و دسته پان ترکیستی «وارلیق» به رهبری یک پان تورک شناخته شده یعنی آقای دکتر جواد هیأت ، در بیست و شش هفت سال اخیر ، بد جوری با این نظام سرکوبگر دینی پیوند داشته اند و باسیاست های فکری و پایه ای و مسائل ایدئولوژیک نظام مربوط بوده اند . -  
زیرا یک نوع اتحاد ضمنی میان ایدئولوژی پان اسلامیستی و فوندامانتالیسم اسلام سیاسی با پان تورکیسم برقرار بوده است. -

**هدف اتحاد شوم پان اسلامیسیم و پانتورکیسم ، کوبیدن تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام ایران بود. -**  
ملاها با پرچم اسلامیسیم سیاسی قصد اسلامیزاسیون کامل و حذف عناصر ایرانی غیر اسلامی را در سر داشتند و از این رو به تحریفگران تاریخ ایران به نفع اسلامیسیم نیازمند بودند. -

آقایان پان تورک ها هم که همواره خود را دشمنان گذشته فرهنگ و تاریخ ایران می دانند و در این زمینه میراث بر ایدئولوژیک عثمانی ها و پان تورک های ترکیه آتاتورکی هستند ، داوطلب همکاری در این پروژه تخریب تاریخ و فرهنگ ایران شدند. -

یک موجود بیمایه فریبزن و دروغ کرداری به نام ناصر پورپیرار هم صاف از کمیته مرکزی حزب توده سردر آورد و به موازات یا همراه با اینان در این پروژه ریزی شده ضد ایرانی شرکت کرد. -

هدایت این شبکه ها و تأمین بودجه آنان مستقیماً از سوی دایره های امنیتی نظام اسلامی تأمین می شد و سال ها دوام داشت. -

کتاب های متعدد تاریخی تألیف شد. کتاب های متعدد پان عرب ها و ضد ایرانیانی که با بودجه عرب های حاشیه خلیج فارس تألیف شده بود به نام مبارزه با «شویزم فارس» یا «پان فارسیسم» یا حرف های

دهان پرکن دیگری ازین قبیل ترجمه و مقدمه نویسی می شد و پورپیراری که صاحب انتشاراتی و کاغذ مفت وزارت ارشاد بود آنرا چاپ و توزیع می کرد. -

بعد جلسات به اصطلاح فرهنگی و سخنرانی بود که در این دانشکده یا در آن آموزشگاه برقرار می شد و به اصطلاح نویسندگان و مترجمین این تولیدات ضد ایرانی البته زیر نظر و تحت حمایت سیاست ویژه و دایره های ویژه آزادانه برای دانشجویان سخنرانی ها می کردند و از «ستم ملی» و «پان ایرانیسم» و «ظلم رضا شاه» و «خیانت کورش کبیر» و «جنایت دکتر افشار» و «کفر و زندقعه دکتر زرین کوب» و «ضد زن بودن و آنتی فمینیسم ابوالقاسم طوسی» داد سخن ها می دادند. -

یکی از مهم ترین کوشندگان چنین سیاست فرهنگی رذیلانه همین آقای ترک شیفته ترک پرورده که سال هاست خواب تکه پاره شدن ایران را می ببند ، یعنی آقای دکتر جود هیأت بود که البته در زمان شاه هم بنا به گفته آزادگانی چون دکتر ساعدی با رژیم پیشین نیز همکاری کرده بود. -

از این رو وارلیقیان خیلی هاشان آگاهانه و برخی نیز به واسطه عشق به زبان مادری - که کاملاً مشروع است - آلت دست چنین سیاستی شده اند و برای وحدت «پان اسلامیزم پان تورکی» (ترکیبی از ایدئولوژی کمالیست ها و عثمانی ها) کار کرده اند و سید علی خامنه ای هم همراهی کرده و دست نوازش به سر و گوش گردانندگانش کشیده است و همه اسناد آن که در مقالات و نوشته ها و سخنرانی ها بروز کرده موجود و در همین انترنت قابل دسترسی است. -

اما دوسه سالی ست که این شجرهء خبیثه سرانجام میوه تلخ خودش را به بار آورده و نغمه های جدایی در پوشش آزادی زبان و رسمی کردن زبان رنگ و نوا و جلوه و جلایی تازه یافته. -

این سیاست ضدملی و ضدایرانی که هدفش تضعیف ملیت و تاریخ و فرهنگ ایران به نفع اسلامیزم بود، در خوزستان نوستالژی امارت خواهی شیخ خزعلی را در برخی عرب زبان ها بیدار کرد و زمینه نفاق ها فراهم شد و پترودلار عرب های همسایه و تلویزیون ها و رسانه ها و حقوق بشر خواهی های آنها را به کار انداخت و آشوبی درگرفت و دست خون آلود آخوند راهم خون آلوده تر ساخت. زنگ خطر زده شد. همین وضع در بلوچستان هم پیش آمد و در کردستان هم که زمینه قبلی داشت. -

در آذربایجان هم شاگردان و دست پروردگان همین آقایان هیأت و صدیق و زهتابی و دیگران (که چندین آخوند و طلبه پان ترک حوزه دیده راهم شامل می شود) یعنی میراث داران پان تورکی و بازماندگان و نوکران باقروف و فرقه چی های پیشه وری و ورشکستگان توده ایسم در سازمان اکثریت ، که به اعتقادات نژادپرستی ترک گراییده اند ، شیپور هاشان را پر باد تر از پیش دمیدند و بابک خرمدین را به بوز غوت چسباندند و طلب وصول نشده باقروف را از مردم ایران مطالبه کردند و برخی نمکدان شکنان یاهو باف راهم که هست و نیستشان را مدیون این کشور و این مردمند باخود همدست کردند و قلمها تیز شد و امثال برانهی ها هم تقاضای «آزادی ملت های ایران و تشکیل اتحاد جماهیر ایران» را کردند. -

ظاهراً آخوند ها و متفکرین ابله امنیتی آنها این روزها فهمیده اند - و امیدوارم چنین باشد - که خاک پلیدی به سر خودشان می کرده اند و بازی با آتشی که در این سی سال راه انداخته اند نه تنها ایران را تکه پاره می کند بلکه حکومت آنها را هم به لجنزاری که ساخته اند فروخواهد برد. -

این است که گویا به قول معروف دوزاری شان افتاده. گویا احتمالاً برخی از آنان فهمیده اند که ایران یک تمامیت ملی و تاریخی است و با یک دین آن هم شاخه ای از یک دین ، آنهم به نمایندگی گروهی از روحانیان این شاخه دینی نمی شود کشور ایران را حفظ کرد. -

ایران همین است که از بدو پیدایشش تا امروز شده است و می شود. -

ممکن است آخوندها هم فهمیده باشند که :ایران با شکست قادسیه ایران نشده و بدون در نظر داشتن کل تاریخ ایران و کلیت فرهنگی آن شامل ادیان مذاهب فولکلور ها ، فرهنگ ها و خلاصه همه تولیدات مدنی و تاریخی و فرهنگی سه هزار ساله این سرزمین نمی شود کشوری مثل ایران را حفظ کرد. که امیدوارم فهمیده باشند! -

اما راه مبارزه با این اغتشاشات فکری و فرهنگی که مسئول اصلی اش همین نظام و شخص سید علی خامنه ای ست ، سرکوب و زندان نیست . -

باید افکار آزاد باشند تا نویسندگان ، محققان ، مورخان ، ادیبان همه حرف ها را بزنند. آنوقت دست جواد هیأت ها(که سالها پزشکی معالج شخص شخیص ولی فقیه بوده اند) رو خواهد شد و پور پیرارها سوراخ موش خواهند خرید.

اما برای رسیدن به چنین روزی یعنی برای آمدن روزگاری که همه اهل فکر و اندیشه همه حرف ها را بزنند ، کشور به وجود آزادی و دموکراسی نیازمند است و در اینجا است که باز برمی گردیم به سر خانه اصلی و به سخنی که در ابتدای این یادداشت عنوان کردیم. -

گفت : پس کی این پرنده پرواز خواهد کرد؟

گفت : وقتی بهار بیاید

گفت کی بهار می آید؟

گفت : وقتی پرنده به پرواز درآید

و این تراژدی ایرانیان روزگار ما و تراژدی کشور ماست. -

یکبار دیگر برای آزادی همه زندانیان فکری و عقیدتی همه جای دنیا به خصوص ایران ، آرزوی آزادی دارم! -

پاریس 4. 2008

<http://msahar.blogspot.com/>